



دانشمندی که جواب سوال‌هایش را از آسمان می‌خواست

کتاب «ابوریحان؛ ستاره‌ای در خوارزم» با روایت زندگی ابوریحان بیرونی، مسیر تبدیل شدن یک کودک کنجکاو و پرسشگر خوارزمی به یکی از دانشمندان ماندگار تاریخ ایران را برای مخاطب نوجوان روایت می‌کند.

کتاب «ابوریحان؛ ستاره‌ای در خوارزم» با روایت زندگی ابوریحان بیرونی، مسیر تبدیل شدن یک کودک کنجکاو و پرسشگر خوارزمی به یکی از دانشمندان ماندگار تاریخ ایران را برای مخاطب نوجوان روایت می‌کند.

به گزارش خبرنگار مهر، کتاب «ابوریحان؛ ستاره‌ای در خوارزم» نوشته گروه مؤلفان نشر برکه و با تصویرگری سحر حاتمی، زندگی ابوریحان بیرونی را در قالب روایتی داستانی برای نوجوانان بازآفرینی کرده است؛ روایتی که از کودکی کنجکاو و پرسشگر آغاز می‌شود و تا سال‌های پایانی زندگی دانشمندی ادامه پیدا می‌کند که جست‌وجوی پاسخ برای پرسش‌هایش را هیچ‌گاه متوقف نکرد.

ابوریحان بیرونی در این کتاب، پیش از آنکه دانشمندی نام آشنا باشد، کودکی است که با دیگران تفاوت دارد. او به جای آنکه تنها به بازی‌های معمول کودکی سرگرم شود، به آسمان نگاه می‌کند، حرکت ستاره‌ها را دنبال می‌کند و درباره پدیده‌هایی که اطرافش می‌بیند سؤال می‌پرسد.

نویسندگان از همین ویژگی برای ساختن شخصیت اصلی استفاده کرده‌اند. کودکی که از کنار اتفاق‌های ساده عبور نمی‌کند و برای هر پدیده‌ای به دنبال دلیل می‌گردد، به تدریج به نوجوانی جست‌وجوگر و سپس دانشمندی تبدیل می‌شود که بخش بزرگی از عمر خود را صرف مطالعه، اندازه‌گیری، سفر و نوشتن می‌کند.

فضای خوارزم نیز بخشی از این روایت است. خانه‌های خشتی، حیاط‌های کوچک، کاروان‌هایی که از شهرهای مختلف می‌آیند و کتاب‌هایی که دست به دست می‌شوند، بستری ساخته‌اند تا مخاطب نوجوان با محیطی آشنا شود که ابوریحان در آن رشد کرده است.

پرسش‌هایی که پایان ندارند

یکی از محورهای اصلی کتاب، اهمیت پرسشگری است. ابوریحان از همان کودکی به دنبال پاسخ پرسش‌هایی است که شاید برای دیگران چندان مهم به نظر نرسند. چرا سایه تغییر می‌کند؟ ستاره‌ها چگونه حرکت می‌کنند؟ ماه چرا شکل‌های متفاوتی دارد؟ فاصله‌ها را چگونه می‌توان اندازه گرفت؟

این پرسش‌ها در ادامه فقط کنجکاوی‌های یک کودک باقی نمی‌مانند و به مسیر اصلی زندگی او تبدیل می‌شوند. ابوریحان در بزرگسالی نیز همین روحیه را حفظ می‌کند. او درباره نجوم، ریاضیات، جغرافیا، تقویم، فرهنگ و زبان مطالعه می‌کند و تلاش دارد دانسته‌های خود را با مشاهده و اندازه‌گیری محک بزند.

کتاب از این طریق به نوجوان نشان می‌دهد که دانشمند شدن الزاماً از یک اتفاق بزرگ آغاز نمی‌شود؛ گاهی یک سؤال ساده می‌تواند آغاز مسیری طولانی باشد.

از کتابخانه دربار تا دل سفرها

در بخش‌هایی از کتاب، زندگی ابوریحان در دربار خوارزمشاه و دسترسی او به کتابخانه سلطنتی روایت می‌شود. برای او، کتابخانه فقط مجموعه‌ای از کتاب‌ها نیست؛ جهانی تازه است که امکان کشف و یادگیری را فراهم می‌کند.

اما جست‌وجوی ابوریحان به کتابخانه محدود نمی‌شود. او برای شناخت جهان به سفر می‌رود و از نزدیک مشاهده می‌کند، اندازه می‌گیرد و با دانشمندان و مردم سرزمین‌های مختلف گفت‌وگو می‌کند.

سفر به غزنه و سپس هند، بخش مهمی از این روایت را تشکیل می‌دهد. ابوریحان در هند تنها یک مسافر نیست؛ او تلاش می‌کند زبان و فرهنگ مردم این سرزمین را بشناسد و درباره باورها، دانش و شیوه زندگی آنان اطلاعات به دست آورد.

یکی از بخش‌های قابل توجه زندگی ابوریحان که در این کتاب مورد توجه قرار گرفته، شیوه برخورد او با فرهنگ‌های دیگر است. او برای شناخت مردم هند، به جای آنکه از پیش درباره باورها و سنت‌هایشان قضاوت کند، تلاش می‌کند زبانشان را بیاموزد، با دانشمندانشان گفت‌وگو کند و آنچه را می‌بیند و می‌شنود ثبت کند.

این ویژگی، تصویر ابوریحان را از یک دانشمند صرف فراتر می‌برد. او در این روایت، انسانی جست‌وجوگر است که می‌خواهد پیش از قضاوت کردن، بفهمد.

از همین منظر، کتاب می‌تواند برای نوجوان امروز نیز موضوعی فراتر از تاریخ علم داشته باشد؛ اینکه برای شناخت یک انسان یا یک جامعه، باید به سراغ مشاهده، گفت‌وگو و مطالعه رفت.

آزمایش با ساده‌ترین ابزارها

بخش دیگری از جذابیت کتاب به فعالیت‌های علمی ابوریحان بازمی‌گردد. او برای انجام تحقیقات خود همیشه به ابزارهای پیچیده دسترسی ندارد و در بسیاری از مواقع از وسایل ساده برای اندازه‌گیری و محاسبه استفاده می‌کند.

اندازه‌گیری سایه‌ها، بررسی حرکت خورشید، محاسبه ارتفاع کوه‌ها و تلاش برای به دست آوردن اندازه‌های دقیق، بخشی از فعالیت‌هایی است که در روایت کتاب به آنها پرداخته شده است.

این بخش‌ها می‌توانند برای مخاطب نوجوان جذاب باشند، زیرا علم را از حالت یک مفهوم انتزاعی خارج می‌کنند و نشان می‌دهند که مشاهده دقیق و استفاده درست از امکانات موجود می‌تواند به کشف‌های مهم منجر شود.

مردی که سفر می‌کرد تا بیشتر بداند

در «ابوریحان؛ ستاره‌ای در خوارزم»، سفر تنها جابه‌جایی از یک شهر به شهر دیگر نیست. هر سفر برای شخصیت اصلی فرصتی برای آموختن است.

او در مسیرهای مختلف با آدم‌های تازه، زبان‌های متفاوت، طبیعت، فرهنگ‌ها و دانش‌های گوناگون روبه‌رو می‌شود. همین سفرها به تدریج دامنه مطالعات او را گسترده‌تر می‌کنند. ابوریحان در هند، علاوه بر مشاهده زندگی مردم، به سراغ زبان سانسکریت می‌رود و تلاش می‌کند متون و دانش این سرزمین را بشناسد. نتیجه این علاقه و تلاش، در آثاری مانند «تحقیق ماللهند» بازتاب پیدا می‌کند.

روایت کتاب در نهایت به سال‌های پیری ابوریحان می‌رسد؛ اما پیری برای او به معنای پایان پرسش‌ها نیست. بدن او خسته شده، اما ذهنش همچنان درگیر پژوهش و نوشتن است. دغدغه ناتمام ماندن نوشته‌ها و باقی ماندن آثارش نشان می‌دهد که میل او به دانستن تا پایان زندگی ادامه داشته است.

در بخش‌های پایانی، آثاری مانند «قانون مسعودی» و «التفهیم» نیز در مسیر زندگی علمی او قرار می‌گیرند و مخاطب می‌بیند کودکی که روزی از پنجره خانه‌اش به ستاره‌ها نگاه می‌کرد، چگونه نام خود را در تاریخ علم ماندگار کرده است.

تصویرگری سحر حاتمی نیز در کنار روایت داستانی، به ساختن فضای تاریخی کتاب کمک کرده است. شهرهای قدیمی، سفرها، کتابخانه‌ها و ابزارهای علمی در تصاویر کتاب حضور دارند و به نوجوان کمک می‌کنند جهانی را که ابوریحان در آن زندگی می‌کرد، ملموس‌تر تصور کند.

این ترکیب متن و تصویر، زندگی یک شخصیت تاریخی را از حالت مجموعه‌ای از تاریخ‌ها و نام‌ها خارج کرده و آن را به داستان زندگی انسانی تبدیل می‌کند که از کودکی سؤال می‌پرسید و تا پایان عمر برای یافتن پاسخ تلاش کرد.

ستاره‌ای که هنوز دیده می‌شود

«ابوریحان؛ ستاره‌ای در خوارزم» در نهایت درباره ماندگاری یک نام در تاریخ است؛ اما نقطه شروع این ماندگاری، نه شهرت و نه قدرت، بلکه کنجکاوی است.

کتاب نشان می دهد ابوریحان بیرونی از همان کودکی آموخت که می توان به پدیده های معمولی جور دیگری نگاه کرد، درباره آنها سؤال پرسید و برای پیدا کردن پاسخ، مطالعه و تجربه کرد.

این اثر با روایت داستانی زندگی ابوریحان، او را برای مخاطب نوجوان از یک نام در کتاب های تاریخ به شخصیتی زنده و قابل لمس تبدیل می کند؛ کودکی که ستاره ها را نگاه می کرد، جوانی که برای دانستن سفر می کرد و دانشمندی که تا آخرین سال های زندگی دست از پرسیدن و نوشتن نکشید.

در بخشی از کتاب می خوانیم:

تقریباً هزارسال پیش، در قرن چهاردهم قمری، در شهر خوارزم پسر بچه ای به نام محمد زندگی می کرد که با بقیه بچه ها فرق داشت. نگاهش همیشه به آسمان بود و وقتی از او می پرسیدند: «چرا مدام چشمت به آسمان است؟» می گفت: «می خواهم بدانم آن بالا چه خبر است. این نقطه های نورانی چرا روشن و خاموش می شوند؟ چرا شکل ماه هر شب فرق می کند؟»

محمد عاشق یاد گرفتن بود. او به ستاره ها، آسمان، زمین و... علاقه داشت. به شهرهای گوناگون سفر می کرد و از مردم آن سرزمین ها می آموخت. کتابی هم درباره هند و مردمش نوشت. طی سفرهایش، چیزهای زیادی یاد گرفت. اندازه زمین را با دقت محاسبه کرد و همیشه در پی حقیقت و کسب دانش بود.

کتاب «ابوریحان، ستاره ای در خوارزم» نوشته گروهی از مولفان در ۵۳ صفحه از سوی انتشارات برکه منتشر شده است.